

تحلیل روانکاوانه شخصیت «مخمل» در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک با تکیه بر نظریه روان کاوی اجتماعی کارن هورنای

سید پرهام مهاجرزاده*^۱، سیده غزل نعیمی**^۲

۱. کارشناسی ارشد پژوهش هنر، مؤسسه آموزش عالی معماری و هنر پارس، تهران، ایران.

۲. دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

شخصیت در اجتماع و تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. افراد دارای تناقض‌های پیچیده در رفتار، گفتار و اندیشه هستند. آن‌ها در پس کنش‌های متقابل بینافردی در جامعه، صاحب سرشتی متمایز و منحصر به فرد می‌شوند. خوانش روانکاوانه یکی از رویکردهای نقد ادبی است که در تفسیر عناصر داستانی، تحلیل امر ناخودآگاه شخصیت و ریشه‌یابی علل و انگیزه‌های رفتاری تأثیر بسزایی دارد. کارن هورنای از جمله نظریه‌پردازان روانکاوی محسوب می‌شود که با نگرشی متفاوت از آرای فروید به ارتباط میان فرهنگ و محیط با شکل‌گیری شاکلۀ فرد اشاره نموده و شخصیت را در سه تیپ «مهرطلب»، «برتری‌طلب» و «عزالت‌طلب» تقسیم‌بندی کرده است. صادق چوبک از پیشگامان داستان‌نویسی مدرن در ایران است. در برخی از آثار وی اختلالات روانی در بطن شخصیت‌هایی روان‌رنجور دیده می‌شود. در پژوهش پیش‌رو خصوصیات رفتاری، اخلاقی و روانی شخصیت «مخمل» در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک برای تحلیل انتخاب شده است. مطالعه بینارشته‌ای حاضر قصد دارد با استناد به نظریات کارن هورنای، بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای به همراه فیش‌برداری از متن داستان کوتاه منتخب به سراغ واکاوی اختلالات روانی و فردی نهفته در شخصیت «مخمل» برود. در این پژوهش پس از تعریف مفاهیمی نظیر نقد روانکاوانه، شخصیت روان‌رنجور، رویکرد روان‌کاوی اجتماعی و تیپ شخصیتی مهرطلب، خلاصه‌ای از داستان ارائه و خصوصیات روانی شخصیت مدنظر تحلیل شده است. طبق نتیجه تحقیق، شخصیت روان‌رنجور «مخمل» مطابق با تقسیم‌بندی کارن هورنای زیرمجموعه تیپ مهرطلب قرار می‌گیرد. انتر شخصیتی عمیقاً وابسته، سلطه‌پذیر و فرودست دارد. در سراسر داستان از ترس، شک، نفرت و کمبود اعتماد به نفس رنج می‌کشد و دچار اختلال اضطراب جدایی است. می‌توان رابطه «مخمل» و «لوطی جهان» را به مثابه رابطه پدر مستبد و فرزند بازشناخت و به جامعه تعمیم داد.

واژه‌های کلیدی: نقد ادبی، روانکاوی اجتماعی، کارن هورنای، انتری که لوطیش مرده بود، صادق چوبک.

مقدمه

داستان کوتاه روایت‌گر بخشی از چالش‌های متغیر و تجربه‌های منحصربه‌فرد در زندگی فردی و اجتماعی است که در قالب برشی از موقعیت‌های تنش‌زا، ویژگی‌های ظاهری و خصوصیات درونی شخصیت^۱ را به تصویر می‌کشد. به طور کلی شخصیت^۲ دارای موجودیتی اجتماعی است که همواره در تعامل با دیگران و کنش‌های بینفردی قرار دارد. از سویی عنصر شخصیت در داستان تمهید یا شگرد ادبی برای بازنمایی فرهنگ و پرداختن به گفتمان حاکم در جامعه است و از سوی دیگر ادبیات و روانکاوی رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند چراکه مفاهیم روانکاوی و اصطلاحاتی که در آن به کار برده می‌شوند، یا از ادبیات گرفته شده‌اند یا ریشه ادبی دارند (پاینده، ۱۳۸۱: ۳۶). از این رو می‌توان در بستر مطالعات نقادانه ادبی با استفاده از نظریه روان‌کاوی اجتماعی^۳ کارن هورنای^۴ در واکاوی ساحت روانی و جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت، به سراغ ریشه‌یابی عمل و عکس‌العمل‌های متأثر از امر ناخودآگاه در شخصیت‌های داستانی رفت.

کارن هورنای، روان‌کاو آلمانی است و از شاگردان زیگموند فروید^۵ به‌شمار می‌رود. هورنای با برخی از نظریه‌های فروید مخالفت کرد و آرای او را مورد انتقاد قرار داد. هورنای معتقد است که شرایط غالب بر جامعه و محیط پیرامون در شکل‌گیری شاکله شخصیت نقش دارند. نظریه روان‌کاوی اجتماعی بر چنین فرضی استوار است که شرایط اجتماعی و تأثیرات فرهنگی، به‌ویژه تجربیات کودکی، مبنای اصلی رشد دو نوع شخصیت تحت عناوین شخصیت‌های روان‌رنجور و شخصیت‌های بهنجار است (فیست و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۴۵). در پژوهش پیش‌رو با خصوصیات و اختلالات یک نوع شخصیت روان‌رنجور آشنا خواهیم شد.

صادق چوبک از پیشگامان داستان‌نویسی مدرن ایران است. او مجموعه داستان «انتری که لوطیش مرده بود» را در سال ۱۳۲۷ منتشر کرد. بسیاری از داستان‌های کوتاه چوبک رویکردی تحلیلی با نگاهی نقادانه نسبت به معضلات اجتماعی همچون استبداد، فقر و محرومیت، ترس و اضطراب، جهل و خرافات، تعصب و ناکامی دارد؛ به بیانی دیگر او جنبه‌های منفی جامعه را استخراج می‌کند و آن‌ها را به شکل روایت‌هایی واقع‌بینانه در بطن داستان‌هایش روبه‌روی مخاطبین قرار می‌دهد تا ذهن آن‌ها را به چالش بکشد و فضای قضاوت شخصی را فراهم سازد. چوبک نگرشی اعتراض‌گونه نسبت به وضعیت موجود در جامعه زمانه خود دارد. او حقایق را بدون تحریف و به طور ناتورالیستی در آثارش بازنمایی می‌کند.

نقد ادبی روان‌کاوانه عمدتاً به حیات روانی و سازوکارهای ذهن می‌پردازد و ادبیات روایی معطوف به عنصر شخصیت

بستر مناسبی برای به‌کارگیری چنین رویکرد نقادانه‌ای است؛ یعنی داستان‌های کوتاهی که شخصیت اصلی‌شان از اختلال‌های روانی رنج می‌برند و این اختلال‌ها روابط فرد با جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نمونه موردی‌های مد نظر برای تحلیل روان‌کاوانه هستند (پاینده، ۱۴۰۱: ۱۰۶). از همین رو در این مقاله داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود»، نوشته صادق چوبک جهت مطالعه از منظر روان‌کاوی اجتماعی انتخاب شده و تمرکز این پژوهش بر ریشه‌یابی علل رفتار، گفتار و اندیشه به همراه تحلیل اختلالات روانی و فردی شخصیت «مخمل» است. برای دستیابی به این هدف، پس از بیان روش و پیشینه تحقیق، مفهوم شخصیت و برخی مباحث رویکرد روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس خلاصه داستان ارائه می‌شود و در بخش پایانی این پژوهش اختلالات روان‌شناختی و شخصیتی «مخمل» و ارتباط میان جامعه و شخصیت عصبی مورد نقد و تحلیل قرار خواهد گرفت.

روش تحقیق

پژوهش حاضر بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و با استناد به اصول نقد روان‌کاوانه، نظریه روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای و اطلاعات نوشتاری موجود در کتاب‌ها، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی در کنار فیش‌برداری از متن داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک، جهت جمع‌آوری اطلاعات، به نگارش در آمده است و نگارندگان به دنبال تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهشی در قالب روش کیفی هستند. این تحقیق بر اساس شیوه توصیفی-تحلیلی در پی تفسیر و واکاوی اختلالات روانی و فردی نهفته در شخصیت «مخمل» است و قصد در آشکار ساختن تأثیرات عمده جامعه بر شکل‌گیری شخصیت او دارد.

پیشینه تحقیق

به طور کلی در زمینه نقد و خوانش روان‌کاوانه آثار ادبی-هنری جهان و همچنین در باب واکاوی اختلالات روانی نهفته در شخصیت‌های داستان‌های کوتاه ایرانی و خارجی، پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری با تکیه بر رویکرد روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای به تحریر در آمده است. لازم به ذکر است که از دیرباز تا به امروز رمان‌ها و داستان‌های کوتاه صادق چوبک از جنبه‌های متفاوتی همانند شناسایی عناصر ادبی، بررسی عناصر ناتورالیستی و گروتسک و خوانش‌های نمادشناسانه، نشانه‌شناسانه، روایت‌شناسانه و روان‌کاوانه مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند اما تاکنون با تکیه بر نظریه روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای در ارتباط با موضوعاتی همچون اختلالات روانی و فردی موجود در شخصیت «مخمل»، رابطه‌ی دوسویه جامعه و فرد و تأثیرات جامعه

تحلیل روانکاوانه شخصیت «مخمل» در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک با تکیه بر نظریه روان کاوی اجتماعی کارن هورنای

عینی، ذهنی و رفتاری فرد است؛ به بیانی دیگر شخصیت در اثر روایی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در آنچه عمل می‌کند و می‌گوید وجود داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). بنا بر گفته رولان بارت، شخصیت بیش از اینکه یک شیء یا نام باشد، ابژه‌ای همواره در حال تغییر است؛ شخصیت هیچ‌گاه کامل، ثابت و تغییرناپذیر نیست بلکه همواره از یک منظر مشخص، در حال حرکت به نظر می‌رسد (هورتون، ۱۳۹۲: ۵۴). عنصر شخصیت ابژه‌ای منحصربه‌فرد و آکنده از سلسله روابط علت و معلولی به همراه الگویی از صفات شکل گرفته در پس خصوصیات درونی و بیرونی فرد است.

نظریه روان کاوی اجتماعی

در طول تاریخ بشریت زندگی سرشار از احساس امنیت، آرامش و خشنودی، آرزو و دغدغه بنیادین هر فردی بوده است. اصولاً در وجود هر انسانی به نسبت‌های متفاوت مقداری نیروهای حیاتی، انرژی، امکانات و استعدادها و ویژه‌های نهفته است که اگر شرایط و فرصت‌های مناسبی نظیر محبت، حمایت، کمک و تشویق برایش ایجاد شوند، چنین استعدادهایی خودبه‌خود و به طور طبیعی رشد می‌کنند که در نهایت موجب شکوفایی فرد می‌شوند (هورنای، ۱۴۰۰: ۱۳). اما تجربه ثابت کرده که واقعیت بدین گونه است که در نقطه‌ای متقابل با چنین خواسته‌های بنیادینی، تأثیرات ناگوار متعددی می‌توانند شرایط مطلوب را مختل کنند. چنین شرایط نامناسب و نابهنجاری موجب می‌شوند رشد طبیعی شخصیت از همان دوران کودکی دچار اختلال شده و استعدادها و امکانات بالقوه‌اش پرورش نیابند. شرایط نابهنجار و مانع رشد عبارتند از: تحقیر، زور و فشار، عدم رعایت احتیاجات اولیه فرد، بی‌علاقگی و بی‌توجهی نسبت به شخصیت، ایجاد محیط ناامن، سخت‌گیری بیش از حد و فقدان محبت صادقانه. چنین عواملی نوعی احساس ناپیمنی، اضطراب و دلهره دائمی در فرد ایجاد می‌کنند که سبب می‌شود شخصیت در حالتی دفاعی قرار بگیرد و تمام انرژی خود را صرف کاهش سطح اضطراب و دفع آزار دیگران نماید (همان). اضطرابی که بدین طریق در شخصیت پدید می‌آید، به عنوان «اضطراب اساسی» توسط هورنای به عالم روان‌شناسی معرفی شد.

اضطراب و خصومت بنیادی

همان‌طور که اشاره شد، تأثیرات ناگوار مختلفی می‌توانند شرایط مطلوبی از جنس احساس ایمنی و خشنودی را مختل کنند. از همه آن‌ها مهم‌تر، ناتوانی یا بی‌میلی والدین در محبت کردن به فرزندان است؛ در واقع والدین به خاطر ارضا نشدن نیازهای روان‌رنجور خود در کودکی، اغلب بر فرزندان حکم می‌رانند که در نتیجه برآورده نشدن نیاز به ایمنی و خشنودی در شخصیت کودک، نوعی احساس

بر شکل‌گیری شخصیت اصلی در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک، پژوهش مستقلی به نگارش در نیامده است. اگرچه رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی با تکیه بر آرای کارن هورنای نگاشته و تدوین شده‌اند که تمامی آن‌ها مرتبط با اختلالات روانی نهفته در سایر شخصیت‌های داستان‌های کوتاه ایرانی همچون آثار غلامحسین ساعدی، هوشنگ مرادی کرمانی و غیره هستند. در این‌جا به مرتبط‌ترین و نزدیک‌ترین تحقیق‌های انجام شده با توجه به اهداف و فرضیه‌های اساسی پژوهش اشاره می‌شود.

پایان‌نامه «تحلیل روان‌شناختی آثار صادق چوبک» نوشته طاهره بیانلو (۱۳۹۰) نشان می‌دهد «مخمل» پس از مرگ لوطی جهان در بند غرایز و تریاک و گرسنگی و وابستگی، نه تنها آزاد نشده بلکه تنها و بی‌حامی شده است. دیگر لوطی جهان نیست که «مخمل» را با آدمیان پیوند دهد و او در برزخ احتیاجات انسانی و حیوانی گرفتار شده و از اسارت در چنین موقعیتی، هراسان و وحشت‌زده است. پایان‌نامه «نقد روان‌شناختی قهرمانان داستان‌های صادق چوبک بر اساس آرای فروید» نوشته آسیه علیخانی (۱۳۸۸) به خوانش روان‌کاوانه اختلالات شخصیت «مخمل» در قالب رفتارهایی همچون پرخاشگری و نشانه‌هایی نظیر نفرت با بهره‌گیری از مفاهیم روان‌کاوی فروید پرداخته است.

مقاله «بررسی مکانیسم‌های دفاعی در داستان انتری که لوطی‌اش مرده بود نوشته صادق چوبک» نوشته روح‌اله سیف و فرحناز جهان‌پور (۱۳۹۹) اذعان دارد تمامی رفتارهای «مخمل» دلیل‌مند بوده و صادق چوبک با به کارگیری مکانیسم‌های دفاعی، سعی در بازنمایی زوایایی از رفتارها و عکس‌العمل‌های نوع آدمی در زندگی روزمره دارد تا پرده از این‌گونه رفتارها و رموز آن‌ها بردارد. مقاله «واکاوی و تحلیل عنصر شخصیت در دو داستان سگ ولگرد از صادق هدایت و انتری که لوطیش مرده بود از صادق چوبک» نوشته مهدی نجفی و الهام آشتابو (۱۳۹۸) بیان می‌کند تمام احساسات «مخمل» در نارضایتی و خشم درونی نسبت به زندگی سرتاسر حبس و در بند غل و زنجیر بودن خلاصه می‌شود.

پس از مطالعه یافته‌ها و نتایج رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط می‌توان گفت که درباره اختلالات روانی و فردی نهفته در شخصیت «مخمل»، مطالعه مستقلی با تکیه بر رویکرد روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای یافت نشد و پژوهش حاضر راهی متفاوت نسبت به نمونه‌های مذکور بر می‌گزیند.

چارچوب نظری

شخصیت

به‌طور کلی عنصر شخصیت مجموعه‌ای از ویژگی‌های

محبت است (همان). از نگاه کارن هورنای، دوران کودکی طاقت‌فرسا، مسبب اصلی نیازهای روان‌رنجور است. در تقسیم‌بندی جامع شخصیت‌های روان‌رنجور برای مبارزه با اضطراب بنیادی به ده نوع نیاز کلی رجوع می‌کنند که عبارت است از: «نیاز به محبت و تأیید»، «نیاز به معشوقه‌ای قدرتمند»، «نیاز به محدود کردن زندگی»، «نیاز به قدرت»، «نیاز به بهره‌کشی از دیگران»، «نیاز به شهرت یا مقام اجتماعی»، «نیاز به تحسین شخصی»، «نیاز به جاه‌طلبی»، «نیاز به خودبسندگی» و «نیاز به کمال» (همان: ۲۵۱).

کارن هورنای در نهایت ده نیاز شخصیت‌های روان‌رنجور را در سه دیدگاه یا گرایش اساسی «حرکت به سوی مردم»، «حرکت علیه مردم» و «حرکت به دور از مردم» دسته‌بندی می‌کند؛ به عبارتی دیگر بنا بر تقسیم‌بندی هورنای، سه تیپ بنیادی «مهرطلب»، «برتری‌طلب» و «عزت‌طلب» انواع شخصیت‌های عصبی را تشکیل می‌دهند. یکی از مهم‌ترین نکات تأمل‌برانگیز این است که تقریباً تمام افراد روان‌رنجور به هیچ وجه از نگرش‌های درونی خود آگاه نیستند، از این رو چنین افرادی در خیلی از مواقع دچار تعارض‌هایی شدید شده و بالاجبار محدود به انتخاب یک نوع گرایش خاص می‌شوند (همان: ۲۵۲). در پژوهش فعلی با توجه به شاکله نمونه موردی برگزیده، تنها به شرح چکیده‌ای از ویژگی‌های تیپ مهرطلب پرداخته خواهد شد.

تیپ «مهرطلب»؛ حرکت به سوی مردم

تیپ مهرطلب دارای صفات و خصوصاتی است که او را به صورت آدمی سربراه، تسلیم و به طور کلی تابع دیگران درمی‌آورد (هورنای، ۱۳۹۹: ۴۰). چنین افرادی میل دارند مطیع دیگران باشند، به آن‌ها تکیه کنند و به هر وسیله‌ای که ممکن است آن‌ها را خوشحال نگه دارند. تیپ مهرطلب در موقعیت‌هایی که تحسین نشوند، دچار اضطراب می‌گردند. چیزی که آدم‌های مهرطلب به شدت محتاج آن هستند، کمک، حمایت و رابطه‌ی عاشقانه‌ای است که آن‌ها خود را تسلیم طرف مقابل نمایند (همان). شخصیت عصبی مهرطلب احساساتش را به طریقی منفی در درون خود می‌کشد و از لحظه موفقیت یا تجربه حس خوشبختی لذت نمی‌برد؛ به بیانی دیگر چنین فردی همواره فکر می‌کند که دیگران به چشم آدم مقصر و حقیر به او می‌نگرند و لذا هرگونه احساس بزرگی و افتخار را در خود پنهان می‌کند، هیچ حق و ارزشی برای خود قائل نیست و از اقدام به هرگونه فعالیتی که حاکی از جاه‌طلبی باشد اجتناب می‌ورزد.

خلاصه داستان

شخصیت اصلی که انتری به نام «مخمل» است، پس از مرگ صاحبش، «لوطی جهان»، تنهایی شکنجه‌آوری را متحمل می‌شود. او که به ظاهر دیگر خطری تهدیدش نمی‌کند، برای فرار از بند اسارت روی پاهایش می‌نشیند،

خصوصیت بنیادی در او رشد می‌کند (فیست و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۴۷). چنین خصوصیتی به جای بروز پیدا کردن، در درون شخصیت کودک سرکوب شده و منجر به احساسات مبهم ناامنی، تشویش و نگرانی می‌شود. در همین راستا کارن هورنای این حالت را اضطراب بنیادی می‌نامد و بیان می‌کند که چنین موقعیتی سرشار از احساس درمانده بودن، کوچک شمرده شدن و بی‌اهمیتی، رهاشدگی و به خطر افتادن در دنیایی پرشده از سوءاستفاده، تهاجم و تحقیر است (همان: ۲۴۸).

اضطراب بنیادی به‌خودی خود روان‌رنجوری نیست ولی پدیدآور چهار مکانیزم دفاعی در شخصیت‌های روان‌رنجور^۱ شده است. بنابر اعتقاد کارن هورنای، افراد روان‌رنجور چهار روش کلی را اتخاذ می‌کنند که به وسیله آن‌ها در برابر احساس تنها بودن در دنیایی متهاجم از خود محافظت می‌کنند (همان: ۲۴۹). در روش اول تحت عنوان «محبت»، افراد ممکن است در جستجوی محبت سعی کنند با اطاعت متواضعانه محبت را بخرند؛ در دومین روش که «سلطه‌پذیری» است، اشخاص روان‌رنجور برای جلب محبت خود را تسلیم دیگران می‌کنند؛ سومین مکانیزم «قدرت» است که شکل حکمرانی بر دیگران می‌گیرد و محافظتی شده است علیه تحقیر که به صورت تخریب دیگران ابراز می‌شود؛ آخرین مکانیزم دفاعی «کناره‌گیری» نام دارد. اغلب روان‌رنجورها با مستقل شدن از سایرین یا از طریق جدا شدن عاطفی از دیگران، از خودشان در برابر اضطراب بنیادی محافظت می‌کنند.

شخصیت روان‌رنجور

با استناد به دسته‌بندی کلی اختلالات روانی، شخصیت روان‌رنجور به گروه خاصی گفته می‌شود که نشانه‌های شاخص آن برخلاف افراد روان‌پریش با توهم و هذیان همراه نیست. در بسیاری از موارد علائم ظهور چنین رنجی همراه با اختلالات گسترده‌ای نظیر ترس و اضطراب نمود پیدا می‌کند که موجب از هم پاشیدگی عملکرد فرد روان‌رنجور می‌شود (سیدان، ۱۳۹۶: ۱۷۱). در همین راستا کارن هورنای معتقد بود که در جهان ستیزه‌جوی فعلی، نیاز شدید به محبت، زمینه رشد را برای شخصیت‌های روان‌رنجور آماده می‌سازد. افراد روان‌رنجور به جای این که ذره‌ای از نیاز به محبت بهره‌مند شوند، از راه‌های ناسالم و با روش‌های مختلف بیمارگونه سعی می‌کنند آن را به دست بیاورند. در بسیاری از موقعیت‌ها تلاش‌های بی‌نتیجه آن‌ها به عزت‌نفس پایین، خشم بیشتر، اضطراب، و نیاز شدید پیوسته به محبت منجر می‌شود (فیست و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۴۶). هورنای باور داشت که تضادها و تعارض‌های شخصیت‌های روان‌رنجور پتانسیل شکل‌گیری از هر مرحله رشد شخصیت را دارند، اما به طور عمده کودکی دوره‌ای است که اغلب مشکلات از آن حاصل می‌شود و ریشه چنین تجربیات ناتوان‌کننده‌ای غالباً مرتبط با فقدان دریافت

تحلیل روانکاوانه شخصیت «مخمل» در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک با تکیه بر نظریه روان کاوی اجتماعی کارن هورنای

روان کاوانه فرصتی استثنائی برای پژوهش گران محیا کرده و شخصیت های داستانی را به منزله موجوداتی زنده تلقی می کند تا مجموعه رفتار، گفتار، افکار و احساسات آنها از منظر علم روان شناسی مورد تحلیل قرار گیرد (سیدان، ۱۳۹۶: ۱۷۲). حال پس از تشریح مبانی نظری شخصیت و نظریه روان کاوی اجتماعی کارن هورنای در کنار بیان خلاصه داستان کوتاه، به واکاوی شخصیت «مخمل» با تکیه بر آرای مطرح شده، پرداخته می شود.

در نگاه اول می توان گفت مضمون کلی داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» تداعی توهم رهایی است. چنین روایتی مملو از حوادثی زنجیروار است که در آن شخصیت «مخمل» در خیال آرمانی خود آزاد شده و تلاش می کند تا به هر نحوی که می شود از حقیقتی که سرشار از وابستگی بوده و به تعبیری برایش غیرقابل هضم است، فرار کند. شخصیت او را می توان فردی تسلیم شده در برابر جبر زندگی دانست که در بند اسارت به روزنه های امید و تلقین پناه آورده است. به بیانی دیگر چنین فردی غرق در تنفر، ترس و فشار مضاعف است و به طور پیوسته تلاش می کند وضعیت فعلی زندگی اش را انکار کند و نپذیرد.

۱. رابطه مستبدانه لوطی با مخمل^{۱۰}

رابطه لوطی جهان و «مخمل» را می توان همچون رابطه پدر و فرزند در نظر گرفت. در نگرش لکانی^{۱۱}، لوطی در نقش نسخه برگردان پدر قابل تعریف است. از منظر لکان پدر دارای دو رو است: انحراف و قانون. نسخه برگردان یا روی منحرف پدر، نه تنها فقط نقش کارگزار قانون نمادین را ایفا نمی کند و بر انحراف ما قبل ادیبی حد نمی گذارد، بلکه خود ریشه ای ترین شکل انحراف است (ژیژک، ۱۳۹۸: ۵۸). لوطی نیز چنین است. مدام «مخمل» را تهدید و تنبیه می کند و جلوی آزادی او را می گیرد. در سبک فرزندپروری داینایا بامریند^{۱۲}، چهار روش تأثیرگذار از سوی والدین در نوع تربیت فرزندان دیده می شود که عبارتند از: فرزندپروری مقتدرانه^{۱۳}، فرزند پروری مستبدانه، فرزندپروری آسان گیر^{۱۴} و فرزندپروری بی اعتنا^{۱۵} که تحت سیطره سه ویژگی پذیرش و روابط نزدیک، کنترل، و استقلال دادن ارزیابی و متمایز می شوند (برک، ۱۳۹۹: ۵۷۹). رابطه لوطی جهان با «مخمل» از نوع فرزندپروری مستبدانه است چرا که از جنبه پذیرش و رابطه نزدیک، ارتباطی سرد و طردکننده میان این دو نفر دیده می شود و لوطی دائماً انتر را تحقیر و خوار می کند. از بُعد کنترل می توان گفت لوطی برای اعمال کنترل و ارضای توقعات خویش سر «مخمل» فریاد می کشد و به او فحش می دهد، پیوسته به او دستور می دهد، همواره به دنبال عیبجویی و بیان کردن نقاط ضعف ظاهری و رفتاری انتر است، و در موقعیت هایی که مخمل از فرمان های لوطی پیروی نمی کند، او را تهدید به شلاق یا گرسنگی و خماری می کند. در حقیقت «مخمل»

زنجیر را با هر دو دستش می گیرد، از روی زمین بلندش می کند و با هر آن چه توان دارد، میخ طویل را که روی زمین کوبیده شده است، از داخل خاک بیرون می کشد. همان لحظه احساس خوشی و لذت ناشی از آزادی به «مخمل» دست می دهد تا جایی که حس می کند بر لوطیش پیروز شده است. «مخمل» برای تجربه زندگی تازه به سوی دشت حرکت می کند. به چراگاه گله گوسفندان می رسد و پس از گاز گرفتن صورت بچه چوپان به صورت غیرارادی و از روی شک و وحشت، هراسان و ترسان از مهلکه می گریزد و از همان راهی که آمده بود، برمی گردد. او بدون خوراک و دود و سلاح در دشتی بزرگ گم می شود. اواسط راه در پناهگاهی سنگی کز می کند و در حالت خمار غرق در فکر می شود که ناگهان شاهینی خون خوار و کینه جو با چنگال و نوک باز به سوی «مخمل» حمله ور می شود. انتر پس از غلبه بر شاهین، خسته و درمانده و غمگین به راهش ادامه می دهد. و پس از بازگشت با تردید و سرگردانی زانو به زانوی لوطیش می نشیند. بعد از لحظاتی متوجه می شود دو زغال کش قهقهه زنان با دو تبر گنده که روی دوششان است، از دور به سوی او و جنازه لوطی می آیند. انتر از دیدن تبارها وحشت زده می شود و تنش می لرزد چرا که غریزه اش می گوید آنها برای نابودی او آمده اند. «مخمل» شتاب زده از سر جایش بلند می شود تا فرار کند اما سنگینی زنجیر که همزاد همیشگی او در تمام سال های زندگی اش بوده است، سر جایش میخکوبش می کند و انتر هرچه قدر با دست و گردن زنجیر را می کشد، کنده نمی شود. «مخمل» عاصی می شود و شروع به گاز زدن زنجیر می کند و حلقه های فلزی دندان هایش را یکی یکی خرد می کنند. انتر در واپسین تقلای خود ناله کنان به هوا می جهد و حیران و مبهوت در انتظار سرنوشتی دیگر از جنس مرگ یا اسارت می نشیند.

تحلیل روانکاوانه شخصیت «مخمل»

داستانی که شخصیت ها را در کنش های بینافردی نشان می دهد، خودبه خود برای مخاطبی که به طور پیوسته در کنش متقابل با دیگران است جذابیت دارد؛ یعنی شخصیت های چنین داستان هایی، از جهاتی خود مخاطب و انسان های اطراف او هستند و لذا خواننده با مطالعه چنین روایت هایی به درک عمیق تری از شخصیت خویش و دیگران می رسد (پاینده، ۱۳۹۴: ۸۵). چنین جذابیتی درباره داستان کوتاهی همچون «انتری که لوطیش مرده بود» که شخصیت اصلی را حیوانی به نام «مخمل» شکل می دهد، نیز صدق می کند. زیرا در چنین نمونه ای نیز با خصائص انسانی و فضایی تمثیلی روبه رو هستیم. با استناد به چنین نکاتی، اگرچه شخصیت های داستانی انسان های واقعی دنیای بیرون نیستند و نمی توان نظیر روان شناس ها حالات و رفتارهای چنین افرادی را مطالعه کرد، اما نقد

رفتارهای اجتنابی مرتبط است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۹: ۲۷۷). در سرتاسر داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود»، شخصیت «مخمل» همه را دشمن خود می‌داند و از هر چه آدم که می‌بیند بیزار است و همواره همه کار را با ترس و نگاه‌های دزدکی برای لوطیش انجام می‌دهد. چنان‌چه در متن آمده: نگاه لوطیش پشتش را می‌لرزاند. از او بیش از همه کس می‌ترسید و بیزار بود. شخصیت «مخمل» از هر چه پیرامونش بود، وحشت داشت و دریافته بود که همه دشمن خونی او هستند (چوبک، ۱۳۹۹: ۶۱). در حقیقت شخصیت «مخمل» در حالت اضطراب از طرفی همواره احساس می‌کند با خطری جدی روبه‌رو است، از طرف دیگر خود را در مقابل آن خطر ناتوان می‌بیند. یکی از نمادهای حاصل از اضطراب، نفرت و دشمنی نسبت به همه چیز است.

شخصیت داستانی «مخمل» از اختلال اضطراب جدایی^{۱۷} نیز رنج می‌برد چراکه جدایی «مخمل» از تنها فرد زندگی‌اش، لوطی جهان، که به او دلبسته است، موجب ترس یا اضطراب شده که به طور مداوم درگیر ناراحتی‌های بیش از حد می‌شود. همچنین پیوسته نگران رخ دادن وقایعی ناگوار مانند گم شدن، آسیب دیدن یا کشته شدن توسط افراد ناشناس است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۹: ۲۸۱). در قسمتی از داستان می‌خوانیم که مخمل حس می‌کرد بودنش بی‌لوطیش کامل نیست. با رضایت پرشوقی رفت به سوی کهنه‌ترین دشمنی که پس از مرگ نیز او را به دنبال خود می‌کشاند. مرگ لوطی به مخمل آزادی نداده بود برای همین پیش لوطی برگشته بود و نمی‌خواست از پهلوی او برود (چوبک، ۱۳۹۹: ۷۳). در بیانی دقیق‌تر حاشیه امن زندگی «مخمل» و تکیه‌گاه مطمئن او برای در امان ماندن در برابر تهدیدات زندگی در وجود صاحبش، لوطی جهان، خلاصه می‌شد. نوعی تضاد درونی میان عشق از روی اجبار و نفرت. چون در حالی که تمام وجود «مخمل» از نوع رفتاری که لوطی با او انجام می‌داد، بیزار بود، اما به ناچار و به خاطر مستأصل بودن وجودش، گوش به فرمان دستورات لوطی بود تا از نیازهای اساسی‌اش همچون غذا یا دود تریاک محروم نشود.

۳. شخصیت وابسته^{۱۸}

چنین شخصیت‌هایی نیاز فراگیر و بیش از حد به مراقبت شدن دارند که به رفتار سلطه‌پذیر و متکی بودن و ترس از جدایی می‌انجامد. بنابراین شخصیت وابسته در نظریه روان‌کاوی اجتماعی زیرمجموعه تیپ مهرطلب قرار می‌گیرد. چنین افرادی نیاز دارند دیگران مسئولیت اغلب زمینه‌های مهم در زندگی آن‌ها را برعهده بگیرند. همچنین از کمبود اعتمادبه‌نفس رنج می‌برند در نتیجه در ابراز مخالفت با دیگران به مشکل برمی‌خورند چراکه دائماً می‌ترسند حمایت یا تأیید شدن را از دست

محبستی دریافت نمی‌کند. همچنین در بخش‌های مختلف داستان آمده است که لوطی جهان خودخواهانه برای کوچک‌ترین اعمال انتر تصمیم‌گیری می‌کند و انتظار دارد که «مخمل» بی‌چون و چرا تمامی آن‌ها را بپذیرد. در چنین رابطه ناسالمی، انتر دچار اضطراب و ناخشنودی می‌شود. او از اتکا به نفس پایینی برخوردار است. از این‌رو در قسمت‌های مختلف داستان شاهد رفتارهای پرخاش‌گرانه، کناره‌گیری و سرپیچی از خواسته‌های زورگویانه لوطی جهان از سوی «مخمل» هستیم؛ به بیانی دقیق‌تر می‌توان گفت شخصیت سلطه‌گر و برتری طلب لوطی به روش‌های گوناگون در روند شخصیت سلطه‌پذیر و مهرطلب «مخمل» اختلال ایجاد می‌کند.

چنین رابطه‌ای را می‌توان به طور گسترده‌تر به جامعه و مردم نیز تعمیم داد؛ چرا که اساساً پدرسالاری در رابطه دیالکتیکی با جامعه تعریف می‌شود. اعزاز می‌معتقد است بازتاب شرایط اجتماعی در خانواده دیده می‌شود و نتیجه زندگی در خانواده نیز به‌طور مشخص به جامعه برمی‌گردد (امامی‌اردستانی، ۱۳۹۸: ۱۲۷). می‌توان گفت در جوامع، سلطه‌گران همچون لوطی در داستان، با اعمال قدرت، سعی در محتاج نگه داشتن افراد برای دستیابی به نیازهای اولیه زندگی دارند و این رفتار منجر به منفعل شدن و گوشه‌گیری مردم شده و همچون مخمل آن‌ها را در سیطره استبداد نگه می‌دارد

۲. شخصیت مضطرب

هر دو نشانه^{۱۶} «ترس» و «اضطراب»، واکنش روانی شخصیت در مقابل خطر هستند؛ به عبارتی دیگر در هر دو عوارض جسمی مشابهی مثل لرزش دست، عرق کردن، تند شدن ضربان قلب و نفس نفس زدن وجود دارد (هورنای، ۱۴۰۰: ۳۹). در قسمت‌های مختلفی از داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود»، چنین علائمی در توصیف حال روانی «مخمل» دیده می‌شود. به عنوان نمونه در بخشی از داستان می‌خوانیم که مخمل با تردید زیاد به چوبان نگاه می‌کرد؛ کف دست و پایش می‌سوخت؛ تندتند نفس می‌زد (چوبک، ۱۳۹۹: ۶۹). در قسمتی دیگر آمده که شاهین خون‌خوار با چنگال و نوک باز به سوی مخمل حمله برد. تمام تن مخمل می‌لرزید. هراسان از جایش پرید و روی دو پا بلند شد. خطر را حس کرده بود. هر دو از هم ترسیده بودند (همان: ۷۲).

ترس و اضطراب تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند؛ «ترس» پاسخ هیجانی به تهدید واقعی یا تهدید خیالی قریب‌الوقوع است، در حالی که «اضطراب»، پیش‌بینی تهدید آینده است. بدیهی است که این دو حالت همپوشانی دارند، اما ترس بیشتر با فوران برانگیختگی خودمختار لازم برای جنگ یا گریز، افکار خطر قریب‌الوقوع و رفتارهای گریز ارتباط دارد، در حالی که اضطراب بیشتر با تنش عضلانی و گوش به زنگی هنگام آماده شدن برای خطر و هشدارها یا

تحلیل روانکاوانه شخصیت «مخمل» در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک با تکیه بر نظریه روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای

زنجیر همیشه همراه او است. در داستان می‌خوانیم که «مخمل» تا خودش را شناخته بود، آن زنجیر مانند کفچه ماری دورش چنبره زده بود. هم او را کشیده بود و هم او را در میان گرفته بود و هم راه فرار را بر او بسته بود. از وقتی به یاد می‌آورد، این بارگران به گردنش بود. مانند یکی از اعضای تنش بود. آن را خوب می‌شناخت و مانند لوطیش و همه چیز دیگر، ازش بیزار بود (چوبک، ۱۳۹۹: ۶۲). دومین حس ایجاد شده در مخاطب تحت تأثیر رفتار جسورانه «مخمل» برای رهایی از بند اسارت شکل می‌گیرد که تشویق اراده شخصیت در جهت غلبه بر موانع و به دست گرفتن مهار زندگی است. سومین حس پدیدآمده، تعلیق است که باتوجه به این که موفقیت شخصیت در طول سلسله رویدادها به دور از ذهن به نظر می‌آید و تقدیر هم علیه او است، خواننده دائماً از خود می‌پرسد: آیا چنین شخصیت بازنده‌ای بالاخره روی خوش زندگی را می‌بیند و طعم آزادی را خواهد چشید؟

۵. ترس نشأت گرفته از نفرت

شخصیت «مخمل» در مواجهه با تضادها و آسیب‌های روحی خود احساس ناتوانی و درماندگی می‌کند؛ یعنی چنین شخصیت روان‌رنجوری بدون ذره‌ای اختیار از سوی خود، قربانی جبر شده و همان طور که پیش‌تر اشاره شد، دائماً در تلاش است محرومیت‌های روزگار را نپذیرد، آن‌ها را انکار کند و به نحوی از وضع فعلی‌اش فرار کند. همچنین در مبانی نظری به چنین مبحثی پرداخته شد که یکی از بنیادی‌ترین اثرات ناشی از نفرت و خصومت نهفته در آن، احساس ترس است. در شخصیت «مخمل» در تمام لحظات اسارت که در بند زنجیر لوطی جهان گرفتار شده است، احساس خشم و نفرت دیده می‌شود و همیشه نگران تلافی‌های تحقیرآمیز و خردکننده در قالب تنبیه‌هایی همراه با شلاق و فحش ناسزا از سوی صاحبش است.

در حقیقت احساسات میان «مخمل» و لوطی جهان به دو صورت منعکس می‌گردد: در نوع اول ذهن شخصیت انتر درگیر چنین فرضیه‌ای می‌شود که تمام وجود لوطی جهان آکنده از حس نفرت و خشم نسبت به رفتارهای گستاخانه و احمقانه او شده است. چنان‌چه در قسمتی از داستان می‌خوانیم که لوطی در وصف «مخمل» می‌گوید: «از انتر حیوانی حرومزاده‌تر تو دنیا نیست. تا چشم آدمو می‌پاد زهرش را می‌ریزه. یک وخت دیدی آدمو تو خواب خفه کرد» (چوبک، ۱۳۹۹: ۶۲). نوع دوم بدین گونه است که شخصیت تصور می‌کند چنین حس نفرتی دوطرفه ایجاد شده است. در نتیجه مقدار زیادی ترس در وجود شخصیت ایجاد می‌شود. در قسمتی دیگر از داستان می‌خوانیم که «مخمل» بعضی اوقات از سر لاج زیر بار نمی‌رفت و فرمان‌های لوطی را انجام نمی‌داد. آن وقت صاحبش نیز برای تلافی می‌بستش به درختی یا

بدهند (بولاند و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۰۷). «مخمل» درست از لحظه‌ای که به یقین می‌رسد «لوطی جهان» مرده است، دچار وحشت می‌شود. چوبک می‌نویسد: تنهایی پرشکنجه‌ای درونش را ملاحظم می‌سازد و نمی‌داند باید چه کار کند چراکه هیچ وقت خودش را بی‌لوطی ندیده بود. لوطی برایش همزادی بود که بی‌او، وجودش ناقص بود، مثل این بود که نیمی از مغزش فلج شده بود و کار نمی‌کرد. تا یادش بود از میان آدم‌ها، تنها لوطی جهان را می‌شناخت و او بود که هم‌زبانش بود و به دنیای آدم‌های دیگر ربطش می‌داد (چوبک، ۱۳۹۹: ۶۰).

برای شخصیت مهرطلبی چون «مخمل» بزرگ‌ترین دغدغه، کسب رضایت و دریافت تأیید از سوی لوطی جهان، مهم‌ترین فرد زندگی‌اش، اساساً احتیاجات چنین فردی توأم با هیجان و اضطراب غیرقابل کنترل است که در صورت عدم موفقیت در دیده شدن، هردفعه دل‌سردی و سرخوردگی شدیدتری را متحمل می‌شود؛ یعنی شخصیت «مخمل» دائماً احساس قصور و عجز می‌کند چراکه بین خود فعلی و خود ایده‌آلش فاصله زیادی حس می‌کند که این امر موجب می‌شود همواره در او گناه، کوچکی، خفت و دشمنی با خود پدید آید. شخصیت‌های وابسته وقتی غرق تنهایی می‌شوند، به علت ترس اغراق‌آمیز از این که نتوانند از خودشان مراقبت کنند، احساس ناراحتی یا درماندگی می‌کنند و به طور مداوم به صورت نامعقولی دل مشغولی ترس از رها شدن به حال خود را دارند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۹: ۱۰۲۱). چنان‌که در قسمتی از داستان می‌خوانیم که «مخمل» خسته و درمانده و بیم‌خورده و غمگین به سوی لوطی‌اش باز می‌گردد.

۴. شخصیت فرودست^{۱۹}

از نگاه کارل ایگلسیاس^{۲۰}، چهار نوع شخصیت اصلی^{۲۱} در جهان داستان وجود دارند که عبارتند از قهرمان، آدم عادی، شخصیت فرودست و شخصیت روح باخته (ایگلسیاس، ۱۳۹۸: ۷۴). شخصیت داستانی «مخمل» فردی فرودست با کوله باری از احساسات رنج شخصی^{۲۲} قلمداد می‌شود. در واقع خواننده داستان پی می‌برد که تمامی شرایط علیه «مخمل» است. موانع بر چنین فردی سبقت گرفته و او را تسلیم خود کرده‌اند. در طول داستان شخصیت اصلی غرق در رنج است و با احساساتی همچون اضطراب و دردهایی درونی مقابله می‌کند و لذا در بسیاری از لحظات احساس درماندگی و بدبختی می‌کند. همین مسئله باعث می‌شود تا شخصیت «مخمل» با حمایت عاطفی از سوی خواننده مواجه شود. همان گونه که ایگلسیاس تشریح می‌کند فرد فرودست سه احساس «دلسوزی»، «ستایش» و «تشویق» و «تعلیق» را در درون مخاطب ایجاد می‌کند. حس دلسوزی خواننده از فقدان عزت نفس شخصیت داستانی در برابر عواملی که مانع از رسیدن او به آزادی می‌شوند نشأت می‌گیرد. بزرگ‌ترین مانع و دشمن «مخمل»

احساس تنهایی، از احساس بی‌ارزشی شخص نسبت به خود می‌کاهد و نوعی عزت‌نفس مصنوعی می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تکیه بر نظریه روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای و خوانش روان‌کاوانه شخصیت «مخمل» در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک به نگارش در آمده و علل بروز اختلالات روان‌شناختی و شخصیتی در آن مطالعه شده است. طبق یافته‌ها و مطالعات تحقیق، روشن گردید که شخصیت فرودست «مخمل» دچار روان‌رنجوری است. الگوی رفتاری-تربیتی میان لوطی جهان و انتر از نوع ارتباط مستبدانه است چراکه لوطی جهان مدام به تحقیر و سلطه بر مخمل می‌پردازد، بر سر او فریاد می‌کشد و تهدیدش می‌کند. در سراسر داستان انتر به وسیله غل و زنجیر، در بند اسارت صاحبش، لوطی جهان است و لذا در چنین محیط تنش‌زایی از اختلال روانی اضطراب علی‌الخصوص اضطراب جدایی و اختلال شخصیت وابسته توأم با احساساتی متضاد نظیر نفرت و بی‌زاری از لوطی و جامعه، ترس از شکست و نرسیدن به آزادی در کنار ترس از تنهایی رنج می‌برد. تیپ شخصیتی «مخمل» از نوع مهرطلب است که از طریق مکانیزم‌های دفاعی محبت و سلطه‌پذیری سعی در جلب محبت و دریافت تأیید از سوی لوطی دارد؛ به عبارتی دیگر چنین فردی اتکا به لوطی را تنها راه چاره برای تسکین وجود خود می‌داند. شخصیت وابسته «مخمل» نیاز بسیار به مراقبت شدن دارد چراکه هیچ‌وقت خودش را بی‌لوطی ندیده و لوطی برایش فردی شمرده می‌شود که بی‌او، وجودش ناقص است. خشم و نفرت شکل گرفته در وجود «مخمل» نسبت به جامعه، دشمنی با همه مردم را پدید آورده است؛ به بیانی دقیق‌تر او از همه بیزار است. انتر در مواجهه با تضادها و آسیب‌های روحی درونی‌اش احساس عجز و ناتوانی می‌کند؛ او به طور پیوسته تلاش می‌کند محرومیت‌ها و کمبودهایش را نپذیرد، مشکلات و چالش‌های سلطه‌گرانه محیطش را انکار کند و از حقایق بی‌رحمانه زندگی‌اش فرار کند. تمام لحظات زندگی برای او در ترس و نفرت خلاصه می‌شود. او دائماً نگران تلافی و تهدید از سوی لوطی جهان در قالب تنبیهاتی با شلاق و فحش ناسزا است. این رابطه قابل تعمیم به اجتماع است. چنان‌چه استبداد مفهومی فراتر از رابطه بین دو نفر دارد و می‌توان پنداشت که رابطه لوطی با «مخمل» همانند رابطه قدرتمندان مستبد با زیردستانشان در جامعه است. آن‌ها هم با تهدید، تنبیه، گرسنه نگه داشتن و ایجاد وحشت سعی در فرودست ماندن افراد جامعه دارند.

پی‌نوشت

1. Character
2. Personality
3. Psychoanalytic Social Theory
4. Karen Horney

تیری و آن‌قدر می‌زدش تا ناله‌اش در می‌آمد و از ته جگر فریاد می‌کشید و صداهایی در گلویش غرغره می‌شد اما هیچ‌کس به دادش نمی‌رسید (همان: ۶۴).

۶. ترس از شکست

موفقیت یکی از حیاتی‌ترین نیازهای بشریت به حساب می‌آید و افراد مدام به دنبال نوعی موفقیت سراب‌گونه و سیری‌ناپذیر می‌دوند و اعتمادبه‌نفس درونی خود را با معیار و میزان موفقیت می‌سنجند (هورنای، ۱۴۰۰: ۳۱۰). بزرگ‌ترین و تقریباً دست‌نیافتنی‌ترین رویا و خواسته قلبی «مخمل» رهایی از بند زنجیر، همزاد همیشگی‌اش، است. پس از مرگ لوطی جهان چنین فرصتی برای انتر محیا می‌شود تا طعم ناشناخته آزادی را بچشد. در همین راستا بزرگ‌ترین ترس «مخمل»، ترس از شکست و عدم موفقیت در رسیدن به همین رهایی است. ایدئولوژی حاکم بر نگرش افراد موجب شده است تا ذهن چنین پرورش یابد که در صورت موفقیت ارزش زیادی برای خود قائل شوند و در صورت شکست، خود را موجودی بی‌ارزش و بی‌اعتبار ببینارند (همان). چنین تصویری که در ذهن شخصیت شکل گرفته برخاسته از تلقین‌های تحمیل شده در جهان مملو از محرومیت و ناکامی است. چنین نگرشی می‌تواند ترسی عصبی قلمداد شود که در صورت عدم دستیابی به هدف و تحقق شکست توأم با سرخوردگی مضاعف و احساسات روانی متعددی نظیر بی‌ارزشی، عدم اعتمادبه‌نفس و عذاب درونی خواهد بود.

۷. احساس تنهایی

مجموعه عواملی همچون خشم، نفرت، ترس و کمبود اعتمادبه‌نفس منجر به احساس «تنهایی» می‌شود. چنین احساس عاطفی موقعیتی تحمل‌ناپذیر و رنج‌آور است که جلب محبت و متکی شدن به دیگران را به عنوان نوعی چاره تسکین‌بخش، بسیار حیاتی و لازم می‌گرداند (همان: ۳۱۱). در موفقیت‌های اجتماعی گوناگون نظیر قهوه‌خانه‌ها، میدان‌ها، گاراژها، گورستان‌ها، کاروان‌سراها و غیره که لوطی بساط معرکه‌اش را پهن می‌کرد، همه‌جور آدم برای آزار رساندن و به سخره گرفتن انتر، دور او جمع می‌شدند. یکی از عادات رفتاری همیشگی مردم این بود که سنگ و میوه گندیده و چوب و استخوان و کفش پاره و پوست انار و آهن‌پاره به سوی انتر پرتاب می‌کردند (چوبک، ۱۳۹۹: ۶۰). بنابراین برای شخصیتی چون «مخمل»، زندگی جز ترس و نفرت معنای دیگری نداشت و چنین فرضیه‌ای در ذهنش به اثبات رسیده بود که همه آدم‌ها بدون استثنا دشمن خونی او هستند. از این‌رو خود را فردی عمیقاً تنها می‌دید و برای فرار و انکار چنین احساساتی در میان تمام روزهایی که در بند اسارت لوطی جهان به سر می‌برد، در ازای کسب محبت و تأیید از سوی صاحب خویش، حاضر بود هر بهایی را بپردازد چراکه دریافت محبت علاوه بر تسکین

تحلیل روانکاوانه شخصیت «مخمل» در داستان کوتاه «انتری که لوطیش مرده بود» نوشته صادق چوبک با تکیه بر نظریه روان کاوی اجتماعی کارن هورنای

_____ (۱۴۰۱). نظریه و نقد ادبی: درسنامه‌ای میان‌رشته‌ای، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی. چوبک، صادق. (۱۳۹۹). انتری که لوطیش مرده بود، چاپ پنجم، تهران: انتشارات بدرقه جاویدان.

ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۸) کژ نگریستن: مقدمه‌ای بر ژاک لاکان، ترجمه مازیار اسلامی و صالح نجفی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

سیدان، مریم. (۱۳۹۶). «شخصیت‌های روان‌رنجور و روان‌پریش در داستان‌های غلامحسین ساعدی»، فصلنامه ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)، دوره ۷، شماره ۱، ۱۸۵-۱۶۹.

سیف، روح‌اله و جهان‌پور، فرحناز. (۱۳۹۹). «بررسی مکانیسم‌های دفاعی در داستان انتری که لوطیش مرده بود نوشته صادق چوبک».

علیخانی، آسیه. (۱۳۸۸). «نقد روان‌شناختی قهرمانان داستان‌های صادق چوبک بر اساس آراء فروید»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد.

فیست، جس؛ جی. فیست، گریگوری و آن رابرتس، تامی. (۱۴۰۰). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر روان.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). عناصر داستان، چاپ نهم، تهران: انتشارات سخن.

نجفی، مهدی و آشتابو، الهام. (۱۳۹۸). «واکوی و تحلیل عنصر شخصیت در دو داستان سگ ولگرد از صادق هدایت و انتری که لوطیش مرده بود از صادق چوبک».

هورتون، اندرو. (۱۳۹۲). فیلمنامه‌نویسی شخصیت‌محور؛ ترجمه ستاره پیرخدری، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

هورنای، کارن. (۱۳۹۹). تضادهای درونی ما، ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات بهجت.

_____ (۱۴۰۰). شخصیت عصبی زمانه ما، ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات بهجت.

_____ (۱۴۰۰). عصبیت و رشد آدمی، ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات بهجت.

5. Sigmund Freud
6. Roland Barthes
7. Basic Anxiety
8. Neurotic Personality
9. Complaint
10. Authoritarian Child-Rearing Style
11. Jacques Lacan
12. Diana Baumrind
13. Authoritative Child-Rearing Style
14. Permissive Child-Rearing Style
15. Uninvolved Child-Rearing Style
16. Symptom
17. Separation Anxiety Disorder
18. Dependent Personality
19. Underdog Character
20. Karl Iglesias
21. Protagonist
22. Distress

منابع

امامی اردستانی، پریخ. (۱۳۹۸). مدرنیته و خانواده‌گرایی در ایران، چاپ اول، تهران: اندیشه احسان.

انجمن روان‌پزشکی آمریکا. (۱۳۹۹). راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، (DSM-5™)؛ ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ نهم، تهران: نشر روان.

ایگلسیاس، کارل. (۱۳۹۸). فیلمنامه‌نویسی: برانگیختن احساس (تکنیک‌های دراماتیک پیشرفته برای مسحور کردن مخاطب)، ترجمه متین خاکپور و فرهاد دعوت‌خواه، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

پرک، لورا. (۱۳۹۹). روان‌شناسی رشد؛ از لقاح تا کودکی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، جلد اول، چاپ چهل و هفتم، تهران: نشر ارسباران.

بولاند، رابرت جوزف؛ وردوین، مارسیا ال. و روئیز، پدرو. (۱۴۰۰). خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک، ترجمه فرزین رضاعی و همکاران، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات ارجمند.

بیانلو، طاهره. (۱۳۹۰). «تحلیل روان‌شناختی آثار صادق چوبک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان.

پاینده، حسین. (۱۳۸۱). «بیگانه آشنا: روانکاوی در نقد ادبی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۵۹.

_____ (۱۳۹۴). گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر.